



از حصیربافی خجالت نکش؛ درس نامه محسن جهانپدیده

سبک زندگی مولدی که داشتند، علاوه بر حفظ هویت بومی، در تأمین اقتصادی نیز بسیار مستقل عمل می‌کردند. از اواسط دهه پنجاه، موج عظیم مهاجرت روستاییان به شهر موجب شد تا خیلی از هنرهای دستی زنان و مردان روستایی برای همیشه به فراموشی سپرده شود. روستای فشتکه هم از این قاعده مستثنا نبود. سنت‌ها و تولیدات روستا در حال از بین رفتن بود؛ فرهنگ مردم به گونه‌ای بود که به داشته‌های سنتی‌شان نمی‌توانستند تکیه و افتخار کنند. حتی از انجام آن در ملأعام

یکی از دستاوردهای مهم که می‌توان برای هر جامعه‌ای در نظر گرفت، هویت بومی است؛ چراکه مرکز ثقل هر ملتی وحدت و همبستگی است و این امر جز با حفظ سنت‌های مشترک، ممکن نخواهد بود. از همین رو، دولت‌های استکباری جهان که بر پایه لیبرالیسم بنا شده‌اند، می‌کوشند تا با از بین بردن این وحدت، جوامع را هرچه بیشتر به ساختار یکپارچه دهکده جهانی نزدیک کنند. سنت‌ها و هویت بومی مادر روستا، از اساس با تولید عجین بوده است. حتی بچه‌ها از همان دوران کودکی به تناسب توانشان در تولید مشارکت داشتند؛ بنابراین وقتی در تلاشیم تا سنت‌هایمان را روایت کنیم، از یک منظر در تلاش برای روایت آداب تولید نیز هستیم، خواه این تولید کشاورزی باشد، دامی باشد یا صنایع دستی.

تا پیش از گسترش شهرنشینی و مصرف‌زدگی جوامع، روستا اصلی‌ترین گزاره حفظ سنت‌ها به شمار می‌رفت. روستاییان با

”

پیرمرد آهی کشید و گفت: «مش ممدلی صوری که مرد، حصیر هم مرد!» دیگر داشتم شاخ درمی‌آوردم. مش ممدلی پدر بزرگ همسر من بود! همسر من هم ذوق می‌کرد که «دیدی گفتم؟! بفرما! پدر بزرگم سال ۶۹ فوت کرده و هنوز او را می‌شناسند!»

